

درس سیصد و چهل و چهارم: صوت ۳۶۵

بحث استطرادی کراهت در عبادت

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

این مسئله که امر دائر مدار بین وجوب و تحریم باشد از جهت فنی - غیر از بعضی از موارد جزئی که در بحث تعارض نصّین این مسئله به وجود آمده است - خیلی محل ابتلاء مکلف نیست. البته در بسیاری از مسائل ممکن است که امر بین أحد الوجوبین باشد اما اینکه بین وجوب و تحریم باشد، در فروع فقهی بسیار موارد نادری هست که این مسئله در آنجا به چشم می خورد. اما از نقطه نظر بحثی از آنجایی که به نظر می آید مسئله مفیدی باشد ما دیدیم که اگر بحث بشود اشکال ندارد و در بحث احتیاط هم که شامل مانحن فیه هم خواهد شد لذا از این نقطه نظر این بحث انجام می شود.

مآل بحث در دوران امرین محذورین یا به شبهات حکمیه است یا به شبهات موضوعیه، البته مرحوم آخوند شبهات موضوعیه را داخل در محل بحث نکرده اند؛ بنا بر این مسئله که ایشان جریان

اصول در مورد شبهات حکمیه را از باب اصول می‌دانند و در باب شبهات موضوعیه از باب قرائن و امارات.^۱ بناءً علیٰ هذا دیگر بحث شبهات موضوعیه داخل در جریان اصول عملیه نیست و اصول عملیه منحصر به شبهات حکمیه است. اما اگر ما هردو مورد را یعنی شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه - مجرای براءت - را از باب قرائن و امارات بدانیم، دیگر در این صورت هر دو مورد شبهات حکمیه و موضوعیه داخل در محل بحث هست.

همان‌طور که مرحوم شیخ این مطلب را در اینجا رعایت کرده‌اند و در مسئله دوران امر بین محذورین - چه شبهات حکمیه باشد یا شبهات موضوعیه - محل بحث را شامل می‌شود.^۲ ولی از آنجا که شبهات حکمیه بیشتر مورد نظر هست و در شبهات موضوعیه مسئله چندان در مانحن‌فیه مورد ابتلاء نیست لذا ما هم بحث را منحصر در شبهات حکمیه می‌کنیم.

۱. کفایة الأصول، ص ۳۵۳.

۲. فرائد الأصول، ج ۲، ص ۱۱۹ - ۱۲۲.

شکی نیست که این مسئله یا از فقدان نص ناشی می‌شود که راجع به این مسئله در بحث تعارض بین تحریمین یا تعارض بین وجوبین صحبت شد که نسبت به مسئله فقدان نص ما موردی را پیدا نکردیم که این مورد از جهت فقدان نص محلّ برای ابتلاء باشد که صرف سیره یا اشاعه و یا اجماع موجب این مسئله شده باشد و یا اینکه علی‌کلّ حال خطوری به ذهن، بدون توجه به دلیلی ورود پیدا بکند.

بیان جهت تعارض نصّین

بنابراین، مهم در باب یکی اجمال نص و یکی هم تعارض نصّین است؛ در این مسئله احتمال دارد، البته عرض کردم که در مانحن‌فیه موارد کمی هست که این دوران امر بین محذورین به واسطه اجمال نص یا واسطه تعارض نصّین باشد و آنچه که بیشتر در باب دوران محذورین به نظر می‌آید بحث تعارض نصّین است اما نمی‌دانیم که آیا موردی برای مورد اجمال نص هست یا نه. من که موردی پیدا نکردم اما در باب تعارض نصّین [مورد هست]، جهت تعارض نصّین هم این است که مثلاً گاهی از اوقات در کتابت یک کلمه لای ناهیه است و راوی یک روایتی را نقل

می کند ولی موقعی که دارد روایت را نقل می کند «لا» را حذف می کند یا مخاطب لا را نمی شنود. مثلاً «إِفْعَلْ» را «لَا تَفْعَلْ» و «لَا تَفْعَلْ» را «إِفْعَلْ» انجام می دهد. یا «لَا تُصَلِّ» را «صَلِّ» می گوید، که «صَلِّ» به معنای امر است و «لَا تُصَلِّ» به معنای نهی است و در این گونه موارد اگر جای حمل باشد، در عبادات این به أَقَلُّ ثَوَاباً حمل می شود که مثلاً ثواب کمتر است.

بحث أَقَلُّ ثَوَاباً در عبادات

بحث راجع به أَقَلُّ ثَوَاباً هم یک بحث استطرادی است و الآن به نظر من آمد حالا رفقا راجع به این مسئله فکر کنند که این قضیه أَقَلُّ ثَوَاباً چه معنایی دارد؟ چیزهایی داریم مثلاً صَلَاةٌ فِي الْحَمَامِ أَوْ فِي الشَّارِعِ^۱ یا صَلَاةٌ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى الزَّوَالِ که مکروه است^۲ یا مثلاً صوم در ایامی که مکروه است

^۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۵، أبواب مکان المصلی، باب ۱۹ - باب كَرَاهَةِ الصَّلَاةِ عَلَى الطَّرِيقِ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ جَوَادَّ وَ جَوَازِ الصَّلَاةِ عَلَى جَوَانِبِهَا، ص ۱۴۷ و وسائل الشیعة، ج ۵، أبواب مکان المصلی، باب ۳۴ - باب جَوَازِ الصَّلَاةِ فِي الْحَمَامِ عَلَى كَرَاهِيَّةٍ، ص ۱۷۶.

^۲. جهت اطلاع رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۴، أبوابُ المَوَاقِيتِ، باب ۳۸ - بَابُ ابْتِدَاءِ النَّوَافِلِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا وَ عِنْدَ قِيَامِهَا

مانند یوم عاشورا^۱ و سایر عباداتی که در عین حال که نهی از آن شده است اما این نهی، نهی آبی است و موجب برای بطلان نیست.

خب فقهاء در اینجا از نقطه نظر اصولی فتوا می دهند که این دالّ بر **أَقْلُ ثَوَاباً** است یا مثلاً درباره عمره داریم؛ در روایات هست که عمره در ده روز کمتر باطل است^۲ اما در یک ماه دو عمره مکروه است و حضرت می فرمایند که «**لَا تَفْعَلْ**» و حمل بر کراهت شده است.^۳ اما ده روز پائین تر قطعاً باطل است؛ یعنی عمره در کمتر از ده روز، مگر اینکه در دو شهر (ماه) متفاوت باشد.

خب آیا تابه حال شما به این فکر کرده اید که منظور از این مسئله **أَقْلُ ثَوَاباً** چیست؟! اگر منظور این است که این مورد طلب مولا است ولی آن طلب و داعویتی که در مورد استحباب وجود دارد آن

و بَعْدَ الصُّبْحِ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ هَلْ يُكْرَهُ أَمْ لَا، ص ۲۳۶.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، کتاب الصوم، بابُ صَوْمِ التَّطَوُّعِ وَ ثَوَابِهِ مِنْ الْأَيَّامِ الْمُتَفَرِّقَةِ، ص ۸۵.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۴، أبواب العمره، باب ۶ - باب استحباب العُمرة المفردة فی كُلِّ شهرٍ بل فی كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ وَ ... ص ۳۰۷. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به تکرار عمره مفرده، ص ۷۹.

۳. همان.

داعویت در اینجا کمتر است پس در اینجا بگویید که مستحب است ولی ثواب آن کمتر است، یعنی نمی‌شود گفت که مکروه است. وقتی که حضرت می‌فرماید: «**لَا تَفْعَلْ**» یا «**لَا تُصَلِّ**»، این به معنای این است که اصلاً مطلوب نیست یا اینکه مطلوبیت آن کمتر است؟! اگر قرار باشد که اصلاً مطلوب نباشد **کَمَا هُوَ ظَاهِرٌ مِنَ الْكَرَاهَةِ** بنابراین **أَقَلُّ ثَوَاباً** در اینجا چه معنایی دارد؟!

من باب مثال عبد یک عملی را بر خلاف رضای مولا انجام داده است؛ حالا یک وقتی این عمل، عملی است که موجب سخط مولا است خب در اینجا علاوه بر بطلان، آثم هم است ولی یک وقت عملی است که مورد رضای مولا نیست ولی موجب سخط مولا هم نیست خب در اینجا باید بگوییم که باطل است و امر عبث و لغوی انجام داده است دیگر **أَقَلُّ ثَوَاباً** یعنی چه؟! اگر قرار بر این است که بگوییم نه، این مطلوب مولا هست منتها اگر این در ایامی غیر از این ایام باشد مثلاً صددرصد ثواب برایش مکتوب است اما در این ایام شصت درصد است،

چهل درصد است، خب چه اشکالی دارد که شخصی برای چهل درصد ثواب این را انجام بدهد؟! چه اشکال دارد؟!!

عدم دلالت «لا تَفْعَل» بر مطلوبیت

اینکه دارد می گوید که مکروه است و «لا تَفْعَل»

این از کجا دلالت بر مطلوبیت می کند؟! حضرت می فرماید: «لا تَفْعَل»! والا حضرت می فرمودند که

إِفْعَلْ وَلَكِنْ أَحْسَنَ أَنْ يَكُونَ مِثْلًا فِي يَوْمِ الْكَذَا، أَوْ صِلَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالزَّوَالِ وَلَكِنْ أَحْسَنَ أَنْ يَكُونَ ثَوَابُهُ أَقَلٌّ مِنْ ثَوَابِ فِي غَيْرِ هَذَا الْوَقْتِ.

خب حضرت این طور باید بگویند. پس چه لحاظی در اینجا شده است که فقهاء در اینجا فتوا بر أَقَلُّ ثَوَاباً داده اند؟!!

آیا این مسئله أَقَلُّ ثَوَاباً دلالت بر رضای مولا

می کند؟! رضایت یا در فاعل هست یا در فعل هست بالآخره مطلب خالی از این نیست و اگر در هر دوتای اینها رضایت باشد خب ثواب بر آن محقق است و رضایت هم مطلوب است. اگر نه! فرض کنید که رضایت، رضایت فاعلی نباشد مثلاً در باب قصد قربت در باب تجری، یا اینکه رضایت، رضایت فعلی است و نفس الفعل اینجا مورد مطلوب و مورد نظر

مولا است بنابراین نهی در اینجا دیگر معنا ندارد.

این مطلب انسان را متوجه به این مسئله می‌کند

که وقتی که امام علیه‌السّلام در باب عبادات بگوید:

«لَا تَفْعَلْ» این «لَا تَفْعَلْ» آیا به این معنا نیست که

اگر این عمل انجام بشود مورد تقرب نیست و عملی

که مورد تقرب نیست باطل است؟! آیا به این معنا

است؟! یا اینکه نه، برگشت این مسئله به حال مکلف

است؛ یعنی اگر یک مکلفی با عدم توجه و غفلت از

این عدم رضا این را انجام بدهد خب این مثاب است

– بنا بر اینکه این را صحیح و ممضا می‌داند – و اگر

با توجه به این [مطلب] انجام بدهد خب این عناد

است و مغرض است و بر مَغرض که چیزی تعلق

نمی‌گیرد و عملش عمل عبث خواهد بود.

این از یک طرف و از طرف دیگر وقتی که امام

علیه‌السّلام بداند که این عمره باطل است خب این

نهی‌اش نهی مولوی می‌شود و دیگر نهی آبی نیست؛

یعنی می‌گوید که انجام نده، اگر انجام بدهی باطل

است. یا اینکه می‌گوید که کمتر از ده روز باطل است

خب این را هم می‌گوید که اگر کمتر از ده روز باشد

باطل است. چه مسئله‌ای در اینجا هست که در اینجا فقهاء فتوا به **أَقْلُ ثَوَاباً** داده‌اند؟! این به نظر اشکال دارد یعنی به نظر می‌رسد که این مسئله این‌طور نباشد. حالا خود شما هم راجع این قضیه فکر کنید ببینید چه به نظرتان می‌رسد. این مسئله دائر مدار مبعوضیت فعل است که یک وقتی این جنبه مبعوضیت به نحوی است که موجب سخط مولا است [در این صورت] این حکم در اینجا حکم باطل می‌شود و اصلاً باطل است و به‌طور کلی حکم، حکم تحریمی است و حرام است و از همان حرمت تکلیفی سرایت می‌کند و حرمت وضعی متولّد و منشعب می‌شود.

ترتّب احکام وضعیه بر تکلیفی

چون احکام وضعیه مترتب بر احکام تکلیفی هستند حالا یا ما قائل باشیم بر اینکه مترتب بر تکلیفی هستند یا نه، خود این احکام وضعی را فی حدّ نفسه متعلّق برای قصد بدانیم و منشأ برای وضع و رفع بدانیم؛ بنا بر آن دو قولی که در این مسئله هست. این حکم وضعی که بطلان است مترتب بر همان جنبه سخطیت است یعنی مبعوضیت فعل به

حدّی است که موجب بطلان نفس فعل است، آیا این طور است؟! یا اینکه نه، بگوییم که مبعوضیت فعل به آن حدّی نیست که موجب بطلان است، موجب بطلان نیست ولی اصلاً ثوابی هم بر آن مترتب نمی‌شود کأنّ وجود و عدم آن سیّان است. اگر به این نحو بگوییم، خوب ممکن است این مسئله در اینجا توجیه بشود بر اینکه خلاصه شارع دارد به بنده می‌گوید که این عملی را که می‌خواهی انجام بدهی عبث است و وجود و عدم آن نزد من سیّان است و تفاوتی ندارد. خوب در اینجا می‌توانیم بگوییم که جنبه نهی به آن تعلق گرفته است؛ نهی از این باب که مکلف یک عمل عبث انجام ندهد و خودش را به زحمت و مشقت نیندازد. خوب می‌رود بالأخره خودش را به مشقت می‌اندازد. نهی از مشقتی است که متوجه مکلف است نه نهی از آن نفس عمل است، نفس عمل سیّان است و تفاوتی ندارد؛ مولا می‌گوید که می‌خواهی انجام بده، می‌خواهی انجام نده؛ از نقطه نظر من یکی است. اگر این طور باشد بنابراین دیگر **أَقَلُّ ثَوَاباً** در اینجا معنا ندارد.

پس علی‌کلّ حال حتی اگر یک درصد این عمل
ثواب داشته باشد معنایش این است که مورد نظر
مولا و مطلوب مولا است؛ حتی یک درصد. اگر هیچ
ثوابی نداشته باشد این معنایش این است که مورد
نظر مولا نیست و مولا نسبت به این قضیه نظری
ندارد و در این امر از این نقطه نظر به مکلف اختیار
داده است که اگر می‌خواهی انجام بده و می‌خواهی
انجام نده، هر دو یک یکسان است، درست شد؟!!

بنابراین این نظریه فقهاء که راجع به این صلوات
مکروهه یا اعمال مکروهه یا مثلاً اموری که نهی به
آن تعلق گرفته است - یعنی یک بحث مفصل فقهی
پیش می‌آید - حکم رجائاً به آن می‌کنند و می‌گویند
که رجائاً ثواب دارد، دیگر تمام این افعال، افعال
عربی خواهد شد و افعال لهو و لغو است و هیچ ثوابی
بر آن مترتب نیست و از آن طرف ممکن است حتی
مورد کراهت مولا هم باشد منتها نه آن کراهتی که آن
را به حدّ ابطال برساند و آن کراهت را به حدّ
سخطیت برساند، قطعاً هم این از لسان روایات
پیدا است. وقتی که می‌گوید: «**لَا تَفْعَلْ**» یعنی مکروه
مولا است نه اینکه سیّان است حتی سیّان هم

نمی‌توانیم بگوییم.

خب در اینجا ممکن است که بگوییم که این طور است ولی در عین حال که این مکروه برای مولا است اگر یک بنده‌ای آمد این طور تصور کرد که چون خود مولا نگفته است، من می‌خواهم این را انجام بدهم، در این صورت باطل نیست یعنی نمی‌توانیم در اینجا بگوییم که نیت تقرب در اینجا ندارد و در نیت تقرّبی که فقهاء [بیان] می‌کنند باید که تصرّف کنیم.

انواع نیت تقرب

یک وقت این نیت تقرب نیت تقرب واقعی است - حالا گرچه از بحث جدا افتاده‌ایم ولی این بحث خوب است، یک دفعه به ذهنم آمد چون در بحث **أَقْلَ ثَوَاباً** هستیم - یعنی واقعاً شخص **مَقْرَباً إِلَى اللَّهِ** می‌خواهد این را انجام بدهد این در اینجا اصلاً متمشی نمی‌شود، امکان ندارد حتی یک درصد مورد مبغوضیت مولا باشد و من مقرباً انجام بدهم آیا این ممکن است؟! چطور ممکن است؟! حتی یک درصد! خب آن صد درصد که اصلاً حرام است مثل شرب خمر یا مثلاً در روایات مذکور است که

عمرتین فی اقل من عشرة أيام باطل است، خب
انسان می داند این صد در صد مبعوض مولا است
بسیار خب! حالا اگر شما تصور کنید بیست درصد
مبعوض مولا است آیا می توانید **مقرباً إلى الله** انجام
بدهید؟! دیگر نمی شود و معنا ندارد. من باب مثال من
بدانم که این عملی که انجام می دهم ده درصد
مبعوض مولا است، بیست درصد مبعوض مولا
است، حتی پنج درصد مبعوض مولا است، خب
دیگر تقرب در آن معنا ندارد! مولا می گوید که نکن!
من می گویم که می خواهم بکنم!

پس معلوم می شود که مولا در اینجا از یک طرف
این را مبعوض برای خودش می داند چون نهی امام
علیه السلام که می گوید: **«لا تفعل»** دلالت بر
مبعوضیت می کند، منتها نه به نحو تحریم [بلکه]
مبعوضیت به نحو کراهت، و به این نحو نهی می کند
و از یک طرف مولا این جنبه تقریبیت را به نفس فعل
قبول کرده یعنی چون عبد دلش می خواهد و
خوشش می آید - کسی که دوباره عمره انجام بدهد
یعنی خوشش می آید دیگر! - چون از این عمل
خوشش می آید، مولا نخواسته است که او را محروم

کند و حکم ابطال روی این عمل بزند. آن شخصی که عمره انجام می‌دهد برای خدا انجام می‌دهد ولی «برای خدا» تا «برای خدا» خیلی فرق می‌کند! یک وقت واقعاً در نیتش لله است محضاً، خب این نباید عمره انجام بدهد بلکه باید برود طواف [مستحبی] بکند، نباید برود عمره انجام بدهد. یک وقتی نه، آن عبد عبدی نیست که این مسئله لله محض را واقعاً درک و بفهمد مثل همین مردم عوام! این حاج آقای ... که اینجا نشسته‌اند می‌گفتند که یک اصفهانی گفته بود که پانصد هزار تومان خرج می‌کنی عمره می‌روی، کم پول نمی‌دهی‌ها! روزی یک عمره باید بروی انجام بدهی یا روزی دو تا عمره! به ازاء هر هزار تومان باید یک عمره انجام بدهی تا پول تو دربیاید! تو خیلی پول دادی! درست شد؟! این مردم همین هستند؛ یعنی این مردم عوام خیال می‌کنند اگر شما فرض کنید پانصد هزار تومان یا یک میلیون یا ده میلیون خرج کردید دو ساعت رفتید اعمال عمره را انجام بدهید کأنّ که عملی را انجام نداده‌اید! آقا دو ساعت چیست؟! دو ساعت نمی‌شود!! این

احکام برای این مردم آمده است. التفات کردید؟! این حکم کراهت که جنبه مکروهیت و اینها دارد و درعین حال بطلان در اینجا نیست این برای این گونه [مردم] آمده است، شاید هم این را بگوییم که بنا بر آن حالت خود شخص، خدا هم تفضلاً یک مقداری به او ثواب بدهد.

نگاه عرفانی به قضیه اقل ثواباً علت عدم صحت فقهی بودن قضیه اقل ثواباً

تلمید: ...

استاد: فقهاء چیز دیگر می گویند، من از نقطه نظر عرفانی مسئله بحث می کنم والا ممکن است این مسئله نسبت به بعضی ها نباشد، افراد مختلف هستند. ببینید ما بحث را روی نیت بردیم، بحث را روی فعل بردیم چون فعل فی حدّ نفسه مبعوض مولا است، دیگر اینجا افراد در ارتباط با آن مختلف هستند؛ بعضی ها اصلاً هیچ ثوابی ندارند و بعضی ها برایشان کراهت هم نوشته می شود و بعضی ها یک مقدار [ثواب می برند]. این بحث دیگر از مسئله فقهی خارج می شود. بحث فقهی این است که این

عمل مَبْغُوض است و این فَنّی آن است. وقتی که مَبْغُوض نباشد امام نمی تواند «لَا تَفْعَلْ» بگوید، «لَا تَفْعَلْ» یعنی مَبْغُوضٌ لِمَوْلٰی، اگر مَبْغُوض مولا باشد ثواب ندارد پس أَقَلُّ ثَوَاباً در اینجا معنا ندارد. بله، بحث را می توانیم از بحث فقهی بیرون بیاوریم [و بگوییم که] خدا بر حسب استعداد و نیت افرادی که با این مسئله برخورد می کنند با آنها برخورد می کند. من باب مثال من که مسئله را می دانم و بحث فقهی آن را هم کرده ام و اجتهاداً و فتواً هم به این نتیجه رسیده ام که أَقَلُّ مِنْ شَهْرِ وَاحِدٍ مکروه است اگر بخواهم بروم انجام بدهم قطعاً نه تنها أَقَلُّ ثَوَاباً نیست بلکه حکم کراهت هم بر من نوشته می شود.

تلمیذ: جواب امام هم به آن شخص، شخصی بوده است.

استاد: نه آقا این همه روایت داریم، چطور شخصی بوده است؟! امام که حکم شخصی نمی گوید، در موارد خاص حضرت حکم شخصی دارد این همه روایات داریم. عجیب است؛ حدود پانزده یا شانزده روایت در این زمینه وجود دارد که

در همهٔ اینها حضرت به افراد مختلف می‌گوید، نه یک شخص، درست شد؟!!

پس اگر من بخواهم بروم این کار را انجام بدهم [با توجه به علمی که به این مطلب دارم، حکم بر کراهت هم بر من نوشته می‌شود] و اتفاقاً این یک مسئلهٔ خیلی عجیبی است که چطور می‌شود مثلاً آن نیت خود شخص ممکن است موجب بشود که مولا نسبت به شخص ترحم کند!

یکی از اقوام ما بود اتفاقاً اهل علم هم هست و مرد فاضلی هم هست و قریب الاجتهاد هم حتی ممکن است باشد، مدّعی اجتهاد هم هست. یک وقتی ایشان داشت صحبت می‌کرد می‌گفت:

من حدود چهار پنج سال قبل حج که مشرف بودم. بعد از حج آمدم [دوباره محرم شوم] نیت من این بود که برای ذوی‌الحقوق و بزرگان عمره انجام بدهم. نیت کردم یک عمره برای پدر شما انجام بدهم، استخاره کردم آیهٔ عجیبی آمد که حتماً قطعاً این را انجام بدهید! خلاصه ما دیدیم خیلی آیهٔ عجیبی است.

مثلاً [شاید] آیه [﴿فَاسْـَٔتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ﴾]

أَنِّي لَأَـَٔضِيعُ عَمَلٍ عَمَلٍ مِّنْكُمْ ﴿١﴾ یا آیه

[﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ

^۱. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹۵. نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۳۱۶:

«پس خداوند دعایشان را مستجاب، و تقاضا و درخواستشان را لَبَّیک می‌گوید که: من که پروردگار شما می‌باشم کردار و عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را ضایع نمی‌کنم.»

أَلْجَنَّةِ غُرَفٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَلْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرُ أَلْعَمَلِينَ ﴿٥٨﴾ آمد.

من به تنعیم رفتم و [محرم شدم و آمدم] یک عمره به نیت او انجام دادم. فردا نیت کردم برای آقای حداد یک عمره انجام بدهم، استخاره کردم همان آیه دیروز آمد! خیلی عجیب! رفتم یک عمره هم برای او انجام دادم! پس فردا استخاره کردم برای مرحوم قاضی یک عمره انجام بدهم استخاره کردم آیه سوم، عین آیه اول آمد!

از افرادی است که با مرحوم آقای حداد و مرحوم

آقا - رضوان الله تعالیٰ علیهما - قبلاً ارتباط داشته

است ولی بعد دیگر آن ارتباط سلوکی ایشان به هم

خورد و بعد بالأخره دیگر بر همان حال و هوای همان

دوران و آن وضعیت دیگر باقی ماند و هست.

روز چهارم، نیت کردم برای پدرم که از دنیا رفته بود یا شخص دیگر [انجام دهم]
آن آیه هم عین این آیه آمد!

می گفت که چهار یا پنج مورد - چهار مورد آن

قطعی است ولی در پنج مورد من شک دارم - تمام

یک آیه آمد!

خب این چطور ممکن است؟! اصلاً در عالم

تکوین چطور ممکن است؟! قطعاً اگر من باشم این

عمره را حرام می دانم و انجام نمی دهم و این شخص

هم خودش اهل [علم] است منتها گفت که شبهه

داشتم که رجائاً [می شود انجام داد]. همین

۱. سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۵۸.

ترجمه: «و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می کنند ما در غرفه های بهشتی منزلشان می دهیم غرفه هایی که از پایین آن نهرها جاری است و ایشان همیشه در آن خواهند بود و چقدر خوب است پاداش اهل عمل.» (محقق)

حرف‌هایی است که همه می‌زنند! این حرف‌ها که رجائاً هست درعین‌حال، این چه قضیه‌ای را می‌رساند؟! این مطلب می‌رساند که در این موارد مسئله از حدود فقهی خارج است! یعنی در اینجا خدا به نیت این شخص نگاه می‌کند! بله!

تلمیذ: ...

استاد: بله، بله، الآن در نیت او خیر هست و در نیت او نمی‌آید که این عمل حرام است. حالا یا از نقطه نظر فتوایی به اینجا نرسیده است که این حرام است و از آن طرف هم خب می‌خواهد یک عمل خیر انجام بدهد یعنی نفس او، او را به عمل خیر ترغیب می‌کند. الآن در اینجا حکمی که خدا برای این مقرر کرده همین ثواب است و می‌گوید که طبق این برو انجام بده! چون نرسیده دیگر، نرسیده، انجام بده.

شما در اینجا شاید بخواهید اعتراض کنید! بگویید که چرا خدا هدایتش نمی‌کند؟! یک آیه قرآن بیاید او را نهی کند! این را دیگر نمی‌دانیم! یعنی دیگر مسئله در اختیار ما نیست که در اینجا بخواهیم در کار خدا نسبت به این مسئله تردید و شک کنیم، نه می‌توانیم این کار را انجام بدهیم و نه می‌توانیم این

عمل را دلیل بر صحت بگیریم! یعنی حجت، بگوییم که چون در اینجا چهار مرتبه یک آیه واحده آمده است پس این خودش دلیل می‌شود بر اینکه عمره مفرده در **أَقْلُ مِنْ عَشْرَةِ أَيَّامٍ** مستحب است! این را هم نمی‌توانیم انجام بدهیم. چرا؟! ما مکلف به ادله هستیم. ادله به ما می‌گویند که حرام است و ما باید اطاعت بکنیم.

حالا حکم هر شخص چیست؟ این از آن مواردی است که ما می‌گوییم که برای هر شخصی حکم خاص به خودش در اینجا باید لحاظ بشود. یعنی ممکن است که حکم به یک مرتبه برسد، اما از نقطه نظر شخصی ممکن است که شارع برای یک فرد، حکم خاص به خودش را جعل کرده باشد، و نسبت به این قضیه هم مسئله وجود دارد.

الآن این مسئله به ذهنم آمد، من باب مثال یکی از مسائلی که الآن وجود دارد مسئله‌ای است که مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - در کتابشان از عایشه نقل کرده‌اند درباره آن شخص انصاری که پسر کوچکی را در منزلش آورده بود و بعد بزرگ شده

بود و به بلوغ رسید. شخص نزد رسول خدا آمد که
الآن این پسر به سن بلوغ رسیده است [چه کنیم؟!]
اگر هم ما حکم به عمومیت نسبت به این زن [بکنیم
که نامحرم است] الآن این خب می‌رود مثلاً او را
می‌بوسد، خیال می‌کند مادرش هست، دست به
سرش می‌کشد [مادر] با او مثل بچه خودش سر
سفره می‌نشیند اگر ما بخواهیم به او بگوییم که این
مادرت نیست ممکن است که خیلی یک دفعه اصلاً
چیز بشود یعنی از نظر روانی یک تأثیر خیلی بدی در
نفس او به وجود بیاورد.

خب حضرت در اینجا چه می‌کند؟! عایشه این
مطلب را نقل می‌کند.^۱ متها عایشه به عنوان حکم
کلی می‌گیرد که مرحوم آقا در اینجا شروع به مسخره
کردن عایشه می‌کنند و می‌گویند که پیغمبر فرمودند
که این برود از شیر این زن یک مقداری بخورد
درحالی که اجماع قائل است باید در دوران سنتین
این رضاع محقق باشد، نه اینکه بعد از سنتین باشد.
آن وقت در اربعة عشره سنوات بلند شود و بیاید مثلاً

۱. الموطأ، کتاب الطلاق، باب الرضاع، ص ۱۹۵، ح ۶۲۷.

این کار را انجام بدهد! اتفاقاً از مواردی که نیاز به توضیح دارد و من در پاورقی توضیح دادم و مسئله را نوشته‌ام، در اینجا یکی از موارد این است که عایشه این قضیه را نقل کرده است، بسیار خوب مرحوم آقا آمده‌اند عایشه را مسخره کرده‌اند که این آمده این مسئله را نقل کرده و حکم عام کرده است! گفته است که هر شخصی برود شیر بخورد حتی در بیست سالگی، بیست و پنج سالگی، چهل سالگی این دیگر برای او محرم می‌شود!

در اینجا یک مطلب به نظر می‌رسد، عایشه یا راست نقل کرده است یا دروغ! خوب این حرف است، مرحوم آقا نمی‌گویند که دروغ است، می‌گویند که قضیه راست است اما حکم عمومیت ندارد. عایشه در این مورد این قضیه را نقل کرده است و خودش خیال کرده است که قضیه، قضیه عام است. یعنی به نظر می‌رسد در اینجا عایشه تقصیر ندارد؛ عایشه در اینجا یک قضیه‌ای را از رسول خدا دیده است و بعد حکم کلی بر آن کرده است. حالا ما باشیم می‌گوییم که نه، حکم، حکم مورد خاص

است اما او که تقصیر ندارد! او یک زن است!

از یک طرف هم رسول خدا [این طور فرموده است]، دیگر نمی‌توانیم در اینجا بگوییم که نه این تقصیر عایشه است یا اینکه باید بگوییم که این حکمی را که عایشه بر جواز رضاع نسبت به کل نقل کرده اصلاً دروغ است که اگر دروغ است خب این یک مطلب دیگری است درحالی که ممکن است این طور نباشد، ایشان هم نمی‌گویند که دروغ است. حالا بروید مراجعه کنید این قضیه در جلد هفدهم امام شناسی هست.^۱

ایشان نمی‌گویند که دروغ است می‌گویند که راست است ولکن این حکم مُنْزَل بر مورد خاص است. خب در اینجا ما اصلاً می‌گوییم که حکم مُنْزَل بر مورد خاص نیست، در اینجا رسول خدا خواسته است بین این پسر و این مادر، مسئله را در همین حد که اینها ارتباط دارند، خلاصه - حالا چه لغتی برای این قضیه ما بیاوریم که این معنا را برساند - رها کند و به اصطلاح ول بدهد.

^۱ . امام شناسی، ج ۱۷، ص ۴۷۶.

دخالت نفس در وجوب و عدم وجوب

مسئله حجاب

مثلاً رسول خدا خواسته است تسهیل بر این مسئله را در اینجا به وجود بیاورد و برگشت آن به یک مبنای بسیار عجیب و دقیقی است که اگر یادتان باشد ما این مبنا را مطرح کردیم که نفس در مسئله حجاب مطرح است؛ ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾^۱، اگر در آنجا کاملاً به آن مبنا برسیم این مسئله رسول خدا دیگر برای ما حل می‌شود. چرا حل می‌شود؟! به خاطر اینکه اصلاً این پسر در ارتباط با این مادر نفس ندارد، این پسر خودش را مثل پسر خوانده می‌داند پس نظر او به مادر دیگر نظر شهوی نمی‌تواند باشد. متوجه شدید؟! دیگر نظر بنوّت و اُمومت است این را اُم می‌داند وقتی که شما یک نفر را اُم بدانید چه نگاهی به او می‌کنید؟! نگاه شهوت می‌کنید؟! دیگر نگاه شهوت نمی‌کنید. فرض بکنید که اشتباه به شما

^۱ . سوره نور (۲۴) آیه ۳۰. افق وحی، ص ۴۸۱:

«به مؤمنان بگو که چشمان خود را بر نامحرم نیندازند [و فروج خود را حفظ کنند].»

گفته‌اند که به یک زن نگاه به شهوت بکنید، بعد برای شما مشخص بشود که این خواهر شما است می‌بینید یک دفعه نگاه برگشت دیگر از فردا نگاه به شهوت نمی‌کنید چرا؟ چون همین که نفس با این مسئله تغییر پیدا کرد چه می‌شود؟! حکم هم می‌بینید عوض می‌شود. البته این مسئله یک وقتی خیلی منتشر نشود. چون قضیه از اسرار مسائل فقهی و مطالب چیزی است. یعنی این قضیه را فقط خود رفقا از نظر مبنایی در نظر داشته باشند. با توجه به این قضیه دیگر عمل رسول خدا عمل عادی می‌شود.

تلمیذ: این افرادی که بچه‌های کوچک را تحت تکفل می‌گیرند و بزرگ می‌شوند آن حالت در آنها هم هست؟

استاد: خب ما نمی‌توانیم این مسئله را گسترش بدهیم. ما این مورد رسول خدا را بر این مورد و محل [تطبیق] کردیم.

تلمیذ: نه، شما حکم کلی فرمودید.

استاد: ببینید سرّ مسئله این است اما آیا شما

می‌توانید این حرف را بیاید اعلام کنید؟!

تلمیذ: اشکال آن چیست؟!

استاد: اشکال آن این است که هرج و مرج می‌شود!

تلمیذ: برای چه هرج و مرج بشود؟!

استاد: شخص وقتی دو روز دیگر بفهمد این مادرش نیست ...

تلمیذ: ...

استاد: یعنی اگر قرار باشد که هر بچه‌ای از طفولیت متولد [نزد شخصی] تربیت پیدا بکند این حالتش عوض می‌شود، تا وقتی که به او نگفته‌اند این‌طور است، اما بعداً به او بگویند که تغییر پیدا می‌کند.

تلمیذ: از آن مواردی است که طرف می‌داند؟

استاد: نه نمی‌داند.

تلمیذ: این دیگر شیر مادرش را بدوشند به او بدهند بخورند.

استاد: نه آن خودش برود چیز بکند به عنوان مادر این را می‌داند و به او هم نگفته‌اند. اصلاً به او نگفته‌اند منتها حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این عمل را انجام داده است.

تلمیذ: اشکال دیگری که حضرت عالی در آن
فرمایشات سابقان فرموده‌اید قطع نسب وارث اینها
مطرح می‌شود.

استاد: بله.

تلمیذ: قطع نسب وارث، اینجا اگر به این بچه
نگفته‌اند نسب وارث چه می‌شود؟

استاد: نسب وارث که مشخص است، پدر و مادر
که می‌دانند.

تلمیذ: خب نه دیگر شما در آن فرمایش سابق
فرموده‌اید که بچه هم باید بداند.

استاد: کدام؟

تلمیذ: این چیزی است که باید مجزاً بشود و
بفهمد اینها پدر و مادر واقعی او نیستند و لذا این بچه
هم باید بفهمد این مادرش نیست از جای دیگر ارث
می‌برد.

استاد: خب بله.

تلمیذ: پس این روایت مورد اشکال می‌شود.

استاد: ببینید آقا جان من عرض کردم مورد، مورد
شخصی است.

تلمیذ: آنجا که فرمودید کلی فرمودید!

استاد: مورد شخصی است. اما حل مسئله به این است اما اینکه ما می‌توانیم در هر جا این را بگوییم؟! نه اگر یک مورد شخصی شما پیدا کردید مثل این و مشرف بر خصوصیات مورد بودید [این‌طور عمل کنید] مثل پیغمبر که مشرف بر این خانواده خاص و عاقبت آن بود، و اینکه بعداً تا هفتاد پشت آن چه خواهد شد. مثل اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام با مالک اشتر در جنگ هردو می‌کشند اما او گفت که من پانصد تا کشتم، حضرت گفت که نه بابا من تا هفتاد پشت او را نگاه می‌کردم اگر که شیعه من درمی‌آمد ردش می‌کردم، تو از دم درو کردی جلو رفتی! نه! اگر پیغمبری پیدا شد موردی به این کیفیت پیدا کرد ما این‌طوری مسئله را حل می‌کنیم، نه اینکه حالا بیاییم به کار پیغمبر ایراد بکنیم ولو به کار پیغمبر ایراد وارد است اصلاً برای چه؟! مگر احکام خدا قابل تغییر و تبدیل است؟! باید بگوید که بایستی باهم جدا بشوند و هیچ مسئله فرقی نمی‌کند. چرا باید

^۱. جهت اطلاع رجوع شود به إرشاد القلوب، ترجمه رضائی، ج ۲، ص ۱۹، تعلیقه.

این طور باشد؟!

تلمیذ: بنابراین فرمایش شما با نظر مرحوم علامه هیچ تفاوتی ندارد فقط شما سرّش را بیان فرمودید.

استاد: من سرّ را ...، در مسئله‌ای که ایشان بیان کردند اشکال را روی عایشه بردند.

تلمیذ: حکم کلی کرده است.

استاد: بله او یک حکم کلی کرده است ... من گفتم که اشکال بر عایشه وارد نمی‌شود چون بالأخره قضیه یک قضیه‌ی راست است، نفهمیده است نه‌اینکه مثلاً خواسته عناد داشته باشد و بعد مرحوم آقا در اینجا نسبت به بیان خود مسئله چیزی نگفته‌اند، فقط گفتند که پیغمبر این حکم را کرد و این مورد، مورد خاص است اما اینکه این چه علتی دارد، علتش را بیان نکرده‌اند. من دارم علتش را بیان می‌کنم.

تلمیذ: بحث حجاب را که فرمودید در رابطه با این حجاب‌هایی که در بعضی از قبائل و بعضی از طوایف با شکل خاص هستند اگر مجهول‌الیهویه باشند پس اشکال ندارد چون جوّی است که برای نامحرم تحریک‌آمیز نیست.

استاد: نه. آن را که هست شارع نصّ بر آن مورد

کرده است، آن نسبت به موارد ارفاقی است مثل وجه و کفین و در کجا هست. مثلاً الآن وجه و کفین حالا فی زماننا هذا که مردم مدام دنبال زن‌ها می‌افتند و فلان می‌کنند، اصلاً به نظر من واجب است در این وضعیت که شما الآن دارید می‌بینید [وجه و کفین هم پوشیده شود]، یک وقتی در یک جا هست که اصلاً کسی به کسی کاری ندارد انگار طرف را دیده مثل اینکه دیوار را دیده است این طوری است در آن موارد می‌توانیم مثلاً بگوییم که این احکام وجه و کفین مربوط به آنها هست؛ ارفاق، نه در مورد اساسی که پس حالا همه چیز را هم در بیاورد و بگوید که اشکال ندارد! یک جاهایی هم هستند باهم دیگر حمام هم می‌روند! مانند اینکه از مادر متولد شده‌اند! الآن در سوئد، سوئیس، آلمان یک جاهایی [این طوری] هست! بله إن شاء الله اگر شما رفتید آنجا و خواستید سری بزنید ...! اصلاً با لباس عیب است یعنی به عنوان اینکه یک امر زائدی هست! مجرد! رو مجرد شو مجرد را بین! توحید صرف! اینها اصلاً همین طوری می‌روند و کسی هم با کسی کاری ندارد

خیلی خب است! یعنی اصلاً انگار نه انگار! یعنی خانوادگی می‌روند! یا مثلاً در همین جنگل‌ها و افرادی که در آنجا بومی هستند و خیلی‌ها آنجا اصلاً نسبت به این مسائل چیزی ندارند! حالا آیا اگر کسی هم رفت در آنجا او هم مثل آنها باید عمل بکند؟! این برحسب شعور و فهم آنها هست، نه آن موارد اساسی را که شارع روی آن دست گذاشته است، آن را انسان باید تحفظ کند، چاره‌ای نیست.

اللهم صل علی محمد و آل محمد